

کهن‌ترین دروازه گفتگوی جهانی در ادب پارسی

سعدالله رحیمی

دانشجوی دکتری - واحد کرمان

کبری رحیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد - دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت

چکیده

یافته‌ها نشان می‌دهد، ساختار بنای تمدن و زبان ایران زمین را بناهای محکم تاریخ و ادبیات تمدن کهن، نگهبانند. تحقیق باهدف سیری بر یک جم از جام میراث نیاکان ایرانی، باشیوه توصیفی و با برگ‌برداری از دست‌نگاشته‌ها و رموز نهفته در نوشتار مکتوب به ارث رسیده تدوین شده است. نتایج بیان‌کننده است که جامی جهان‌نما در تاریخ این سرزمین کهن دریچه‌های خرد را در سرزمین ادب پارسیان و اندیشه نیاکان باز می‌نماید. نتیجه و منابع ترسیم‌کننده بخش‌های پایانی این سیر اجمالی در شناساندن کهن‌ترین دروازه گفتگوی جهانی (تخت جمشید) است. واژگان کلیدی: تخت جمشید، ایران، میراث پارسه، ادبیات

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مقدمه

حفظ و نگهداری میراث ارزشمندگذشتگان و انتقال اندیشه و راهکار عملی برای بهبود و توسعه همه‌جانبه کشورها ره‌آورد آشنایی با ادبیات و دانش آن روزگار است. در عصر تکنولوژی و اطلاعات بی‌وقه از یاد نبردن دانسته‌هایی که در دل آثار و ابنیه تاریخی موجودند، راهگشای بسیاری از معماهای نهفته در پیکره دانسته هاست. «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه کشور یا عصر معین یا حالت پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی» (۱۲) (صدیق، ۱۳۵۶: ۳۳) آن حیات می‌باشد.

از دیدگاه استاد شهید مطهری «بعضی نژادها استعداد تمدن‌آفرینی و فرهنگ‌آفرینی دارند.» (۱۷) (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۳۵) ایران با داشتن ابنیه تاریخی و تمدن و فرهنگ غنی در هر زمان، همواره تمدن‌ساز بوده است و کاوش در دل بناها و داشته‌های این مرز و بوم همه نشان از قدمت و صلابت قوم ایرانی دارد. این تلاش تنها در رهنمودی برای آشنایی با گونه‌هایی از مباحث و دانش روز برای گفتمانی درخور تحسین تهیه شده است، تا قوم ایرانی با حفظ هویت خود به خویشتن ببالد که حتی در عصر اطلاعات هم، فرهنگ‌آفرین است و دارای ادبیات گفتگوست و آماده هرگونه گفتگوی جهانی و تعامل سازنده با اندیشه‌ای جهان‌پسند و جهان‌شمول.

پیشینه

در سرزمین ایران و شمال خاوری خلیج فارس منطقه‌ای است که امروزه فارس و در قدیم پارسه خوانده می‌شده است. در این منطقه کوهستانی کوهی با نام مهر وجود دارد که در دامنه آن ویرانه کاخی به جا مانده که پیشینه آن به ۲۵۰۰ سال پیش می‌رسد.

کاخ در زمان هخامنشیان ساخته شده است. سلسله هخامنشیان از سال ۳۳۰ تا ۵۵۰ پیش از میلاد بر ایران فرمانروایی می‌کردند. بر اساس سنگ نوشته‌ها و سنگ نگاره‌های این بنا نشان داده می‌شود که شاهان این سلسله بی‌تردید پیرو دین زردشت بوده‌اند که ۶ یا ۷ سده پس از میلاد اولین مذهب رسمی جهان را ایجاد کرده و تمامی نمادهایی که در این کاخ بی‌همتا به کار رفته ایرانی است.

نام ایران در نهایت، کوتاه شده ایرانوختَر (Irianokhashatra) است، بدین معنی که آریاییان که از قبیله‌های بزرگی تشکیل یافته بودند، نام سرزمین خود را ایریو دئینکهنوم (Irioda'eenk-honam) یعنی زیستگاه آریاییان گذاشته بودند و وقتی که دارای دولت و پادشاهی شدند میهن‌شان را ایرانوختَر یعنی پادشاهی ایرانیان خواندند. در فارسی معاصر این بنا را تخت جمشید یا قصر شاهی جمشید پادشاه اسطوره‌ای ایران می‌نامند.

در زمان ساسانیان به تخت جمشید ست ستون (صد ستون) می‌گفتند. در شاهنامه فردوسی آمده است: جمشید پادشاهی عادل و زیبارو بود که نوروز را بر پا داشت و هفتصد سال بر ایران پادشاهی کرد. اورنگ یا تخت شاهی او چنان بزرگ بود که دیوان به دوش می‌کشیدند. صدها سال پس از حمله اسکندر و اعراب و در زمانی که یاد و خاطره پادشاهان هخامنشی فراموش شده بود، مردمی که از نزدیکی خرابه‌های پارسه عبور می‌کردند، تصاویر حکاکی شده تخت شاهی را می‌دیدند که روی دست مردم بلند شده است و از آنجا که نمی‌توانستند خط میخی کتیبه‌های حک شده روی سنگ‌ها را بخوانند، می‌پنداشتند که این همان اورنگ جمشید است که فردوسی در شاهنامه خود از آن یاد کرده است. به همین خاطر نام این مکان را تخت جمشید نهادند. بعدها که باستان‌شناسان توانستند خط میخی کتیبه را ترجمه کنند، متوجه شدند که نام اصلی آن پارسه بوده است. تا اوایل قرن بیستم، مردم جهان کشور ایران را با عنوان رسمی پارس یا پرشین می‌شناختند.

در دوره اسلامی این مکان را محترم شمرده و آن را هزار ستون و چهل منار می‌نامیدند. نام مشهور غربی این محل یعنی پرسپه پلیس ریشه غربی دارد. در زبان یونانی، پرسپه پلیس و یا به صورت شاعرانه آن پرسپه (Persepolis) لقبی است برای آتنه الهه خرد، صنعت و جنگ که ویران‌کننده شهرها معنی می‌دهد. این لقب را آشیل، شاعر یونانی سده پنجم پیش از زادروز، به حالت تجنیس و بازی با لغات، در مورد شهر پارسیان به کار برده است. باستان‌شناسان ایرانی و ایتالیایی موفق به کشف بقایای یک بنای عظیم در تخت

جمشید شده اند؛ آنها احتمال می دهند که این بنا، کاربری مذهبی داشته و با پشتوانه حکومت در دوره کوروش هخامنشی ساخته شده باشد. آثار برجای مانده از این روزگاران گفتنی های بسیار دارد.

آن قصر که بر چرخ همی زدپهلوی بردرگه اوشهان نهادندی رو

دیدیم که برکنگره اش فاخته ای بنشسته همی گفت کوکوگوگو» (۱۰، خیا، ۱۳۷۴: ۸۹)

کوروش در سال ۵۳۹ قبل از میلاد، بابل را فتح کرد و به احتمال تعدادی از هنرمندانی که در بابل مستقر بودند به منطقه فارس کوچانده شده و این بنا را در این مکان ساخته اند. از سال ۵۲۱ قبل از میلاد که داریوش اول به قدرت رسید تا سال ۴۸۶ قبل از میلاد که خشایارشا روی تخت سلطنت نشست، تغییر و تحولات مذهبی زیادی انجام شد.

واژه پارسه یا تخت جمشید

پارسه یا تخت جمشید نام یکی از شهرهای باستانی ایران است که سالیان سال پایتخت مجلل تشریفاتی امپراتوری ایران در زمان امپراتوری هخامنشیان بوده است. داریوش بزرگ، خشایارشا و اردشیر اول، زمانی حدود ۵۰ سال، مرکزی برای برگزاری مراسم آیینی و جشن‌ها به خصوص نوروز در تخت جمشید برپا کردند. در اولین روز سال نو گروه‌های زیادی از ملل گوناگون به نمایندگی از ساتراپی‌ها یا استانداری‌ها اعم از یونانیان و مصریان تا بابلیان و هندی‌ها با هدایایی مانند ظروف ساخته شده از لاجورد، انواع جام‌های زرین و حیوانات گوناگون در تخت جمشید جمع می‌شدند و هدایای خود را به شاه تقدیم می‌کردند. باور تاریخدانان بر این است که اسکندر مقدونی سردار یونانی در ۳۳۰ پیش از میلاد، به ایران حمله کرد و پارسه را به آتش کشید و بخش عظیمی از کتابها، فرهنگ و هنر هخامنشی را با این کار نابود نمود. این مکان از سال ۱۹۷۹ یکی از آثار ثبت شده ایران در میراث جهانی یونسکو است. نام تخت جمشید در زمان ساخت «پارسه» به معنای شهر پارسیان بود. یونانیان آن را پرسپولیس، به یونانی یعنی «پارسه‌شهر» خوانده‌اند. در فارسی معاصر این بنا را تخت جمشید یا قصر شاهی جمشید، پادشاه اسطوره‌ای ایران می‌نامند که در شاهنامه فردوسی نیز آمده است. دریافت وجه مشترک فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و سنت‌ها بایی است برای گفتگوی تمدن‌ها با یکدیگر که برای اغلب طراحان وسیله‌ای است برای انتقال داشته‌ها بدون صرف زمان چندانی و این یعنی تبدیل شدن به واقعیتی انکارناپذیر؛ یکی از چالش‌های زمانه است برای ماندگاری در پهنه روزگار! تلاش برای ایجاد ارتباط میان تمدن‌های مختلف نیازمند گفتگمانی مشترک با وجود مشترکات درخور توجه است.

آنها که کهن شدند و اینها که نوند هرکس بمراد خویش یک تک بدونند

این کهنه جهان بکس نماندباقی رفتند ورویم و دیگر ایندو روند» ۱۰

(خیام، ۱۳۷۴: ۶۶)

ایران کشوریست که درمقابل عالم به داشتن تمدن کهن و شعرای بزرگ و نامی مفتخر است.

گفتم این جام جهان بین به توکی دادحکیم؟

گفت آن روزکه این گنبد مینا می کرد»

۸(حافظ، ۱۳۶۴: ۸۵)

گفتگوی بین اقوام مختلف درجغرافیای پراکنده ممکن است محورهای متفاوت داشته باشد، همانطورکه علوم انسانی در این ارتباطات دخالت دارند، دستاوردهای صنعتی نیز ممکن است تأثیرزیادی داشته باشند. دستاوردهای دینی و اجتماعی، تجارت، همزیستی، تحول زیستگاه‌ها، امورگردشگری، بسیاری دیگربخش‌های اساسی، هم‌زبانی‌های بین‌المللی راتشکیل می‌دهند. پارسه(تخت جمشید) وپارسیان سهم بسیاری ازگوش عالم فهم و زبان گفتگوی جهانی ایرانیان رابه عهده دارند.

در بررسی فرهنگ جهانی ایرانیان، به قدرت رسیدن پارسها درایران (حدودقرن پنجم پیش از میلاد) اهمیت ویژه ای دارد؛ از این نظرکه دولتی به تقریب فراگیر و جهانی تأسیس کردند، و قسمت‌های عمده دنیای باستان رازیرسلطه و تأثیرفرهنگ خود قراردادند. حکومت هخامنشی برای اولین باردرجهان باستان، باحکومت مقتدر، به عنوان مصداق واقعی جهان وطنی مطرح می‌شود.

نگرتاچه کاری، همان بدروی سخن هرچه گویی، همان بشنوی

درشتی زکس نشنوی، نرمگوی سخن تاتوانی به آزر و گوی» ۱۴ (محمودی بختیاری، ۱۳۷۷: ۲۲۰)

« شاهنامه سرچشمه و نخستین منبع و منشا بسیاری چیزها در زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی است، رستم نیز پیشرو و پیشکسوت همه پهلوانان ایرانی است و تمام دلیران افسانه، تاریخ و حماسه، قدم برجای پای وی می‌نهند. و رستم مظهر و سرمشق و نمونه پهلوانان ایرانی است.» ۱۳ (صفا، ۱۳۷۱: ۳۶۲) و از بعدی دیگر تخت جمشید هم مظهر عظمت و شکوه ایرانیان است. برای یافتن دانسته‌هایی بیشتر، این ویژگی‌های ادبی و تاریخی ازدو راه درخوربررسی است: بقایای معماری، معدودی کتیبه‌های ارزشمند. بیشترمحققان اتفاق نظر دارند که تخت جمشید، فشرده‌ای ازاطلاعات قیمتی است. « بعضی پنداشته‌اند که هنر ساختمانی عهد هخامنشی بعد از وصول به عالی‌ترین نقطه خود در زمان داریوش، دیگر چیز تازه‌ای نمی‌توانست به وجود آورد.» ۱۵ (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۵۴) اهداف در این بنای ماندگار بسیار فراتر از این می‌باشد، زیرا برگزاری مراسم مذهبی و آیینی، از جشن‌ها تا تدفین شاهان در دامنه کوه مهر، دلیل دیگری است، بر اینکه این مجموعه

با اندیشه ای فراتراز زندگی روزانه اداره می شد. همچنین، برپایی جشن نوروز یکی از اتفاقات خجسته ای است که هر ساله باشکوهی بیمانند در تخت جمشید تکرار می شده است. جمشید، صاحب جام سحرانگیز جم و مظهر بصیرت و طینت شفاف بشر، بعد از تهمورث در نهایت قدرت و شکوه بر تخت سلطنت نشست. در زمان او، ناخوشی و مرگ و وگرسنگی و تشنگی وجود نداشت و مردم در صلح و راحتی می زیستند. پس جمشید زمین را شکافت و سه برابر بوسعت آن افزود. می گویند: هر مزد به جمشید خبر داد که زمستانی سخت در پیش است و رودها از شدت بارندگی طغیان خواهند کرد. جمشید قلعه ای چهار گوش ساخت و چارپایان بارکش و انسانها ی سالم و درختان زیبا را در آنجا گرد آورد. در آنجا بماند تا، پس از آن خرابی، زمین باز از مردمان مؤمن آباد گشت. از آنجا که اسطوره ها ساخته اندیشه های بلند و خیال پردازانه است، اشتراکات بسیاری در بین اقوام پدید آورده و نوعی پیوستگی جادویی ایجاد می کند.

این پیوستگی هرگز مرزی نمی شناسد و همه اندیشه ها را دربر می گیرد. (مقایسه طوفان نوح و داستان جمشید). در کتیبه ای بر دروازه ملل، به سه زبان ایلامی و پارسی و بابلی، چنین آمده است: «به خواست اهورامزدا، این دروازه که اقوام همه کشورها از آن می گذرند، من برای مردم سرزمینم ساخته ام.» (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۹۱) استفاده از سه زبان رایج آن روزگار سند ادعای جهانی بودن این دروازه است. این در واقع نوعی نشانه احترام به همه مردم دنیا و دعوت از آنها برای زندگی در جهانی متعلق به همه اقوام بزرگ و کوچک است. به مصداق:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

« بر دیوارهای مختلف تخت جمشید، نقوشی از مردمی حک شده که با نظمی ستودنی مشغول حمل پیشکش های گوناگون برای شاهان هخامنشی اند. نمایندگان از: کاپادوکیه، ایونی، سغد، هند، بابل، مصر.

پس از اردشیر اول، هنر ساختمانی هخامنشی چیزی تازه ابداع نکرده است؛ اما کار تزیین و اهداف متنوع در این بنای تاریخی هرگز قطع نشد.» (ابن ندیم، ۱۳۶۹) دریافت می شود که عصر ساسانی نیز از دوره های درخشان فرهنگ و دانش ایران پیش از اسلام است. بسیاری از پژوهندگان بر این باورند که ریشه و شالوده تمدن و نهضت های علمی و دانش های اسلامی، فرهنگ و دانش ایرانی بوده است، زیرا نوشته ها و کتاب های علمی پهلوی و همچنین کتابهای یونانی و هندی (که به زبان پهلوی برگردانده شده بود) به زبان عربی ترجمه شد، پایه و مایه فرهنگ اسلامی گردید. جنبش علمی و پیشرفتهای فرهنگی ایران عهد ساسانیان از زمان اردشیر، بنیانگذار حکومت ساسانی و شاپور اول آغاز شد و در دوران خسرو انوشیروان به اوج خود رسید، تا آنجا که، از لحاظ علمی ایران دولتی برجسته و بزرگ در جهان آن روزگار محسوب می شد.

ابن ندیم در کتاب الفهرست می نویسد: آنگاه که اردشیر پاپکان، استیلا یافت، کتاب هایی که از ایران باستان مانده و پراکنده شده بودند از هندوستان و چین گردآورد و در گنجینه ای آنها را نگاهداری می کرد. پسرش، شاهپور اول، کاراو رادنبال کرد و آنچه از زبان های دیگر به فارسی برگردانده شده، و به صورت کتاب درآمده بود، همه را فراهم آورد. ۲ (ابن ندیم، ۱۳۶۹) در شاهنامه ثعالبی نیز چنین آمده است: اردشیر دستور داد نسخ دینی و طبی و نجومی را که اسکندر بخش هایی از آنها را سوزانید و بخش هایی دیگر از آنها را به یونان برده بودند، جمع آوری کنند و از نو بنگارند و به تدریس آنها پردازند. اردشیر برای این منظور از هیچ اقدامی کوتاهی نکرد و مبالغ گزافی بدان اختصاص داد. ۵ (ثعالبی، ۱۳۸۵) دربار ساسانی بتدریج مرکز دانشمندان شد.

بدانگونه که صاحب مجمل التواریخ والقصص می نویسد: اندر عهد اردشیر بابکان، سام ابن رجیع، دستور بود و ماهر مؤبدان، مؤبد و حکیمان بسیاری جمع شدند، پیش او که علم را خریدار بود، چون: هرمز آفرید، بهروز، بزمهر، ایزددار. اینها همه مصنف کتاب ها و علوم بوده اند از هر نوع که از آن بسیاری نقل کرده اند به الفاظ تازی. ۱ (مجمع التواریخ، ۱۳۱۸) قاضی ابوالقاسم صاعد بن احمد بن صاعد اندلسی (قرن پنجم هجری) در کتاب طبقات الامم، در بحث مربوط به علم ایران می نویسد: دومین امت متمدن دنیا، ایرانیان اند که ملتی باشرف و عزیزند. مملکت آنان منظم و همواره دفاع از مظلومین می کنند. ۳ (اندلسی، ۱۹۹۵) «ایرانیان نمی توانستند از نفوذ هنریونانی، که خود محدود آنان بودند، و در سابق پیش از جنگهای مادی بر یونان نیز نورافشانی می کرد، اجتناب کنند.» ۱۱ (زرین کوب، ۱۳۶۵: ۱۵۷) اندیشیدن به منافع ملی مردم و نظام حاکم همواره در اندیشه ایرانیان بوده است.

فرازمانی اندیشیدن در جامعه های ایران باستان در دوران هخامنشی و گسترده ای از آن در زمان ساسانی، نمای روشنی است، از اندیشه جهانی زیستن بشردر میان ایرانیان. تحولات فکری فرهیختگان به همان سان که منجر به ظهور تازه ها در فرد می گردد، می تواند اعلام موجودیت سند جهانی شدن گفتگوها را به همراه داشته باشد، یعنی نویدی باشد از سوی ایرانیان صلح طلب و آزادیخواه برای همه مردم جهان.

ادبیات گویی نگاهبان دست ساخته های تمدن بشر است و در روزی ساخته ها بناهایی به بلندای ابدیت در دل خود نهفته دارد در تک تک ابیات و خط خط نوشتارهای برجای مانده رسالت ماندگار نمودن آثار تاریخی را هم تأیید می کند. برآستی که پیوند دو گانه تاریخ و ادبیات ناگسستنی است. در منابع به چشم می خورد که «آمیزشی که در مورد سلیمان و جم شده است. جامی نگین رام کننده دیوها را، نه به سلیمان بلکه به جمشید منسوب می داند.

نگینی داشت جم کز یمن آن بود به ملک انس و جن مسند نشینی» ۶ (جامی، ۱۳۴۱: ۷۰۸)

آنجا که هنر هخامنشی به صحنه های مربوط به زندگانی حقیقی توجه دارد. در این زمان پایتخت ها و قصوری وسیع و ظریف ساخته شد که همه حکایت این زمان را در دل خود دارند. یکی از بارزترین نمونه های این هنرنمایی هخامنشیان تخت جمشید است.

در تخت جمشید سطح بزرگی که به کوه تکیه کرده، و قسمتی از آن بر اثر هموار کردن صخره (کوه) ایجاد شده، و قسمت دیگر از توده های سنگی عریض که به وسیله آهن، که با سرب مذاب ثابت شده، به شکل دم چلچله، تشکیل شده است. اجداد داریوش بدین وجه، ساحتی بنا می کردند و روی آنها کاخ های کم اهمیت خود را برمی افراشتند. ۱۵ (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۶۲) برای نمونه آپادانه تخت جمشید، قرینه آپادانه شوش است، الواح دارالاسناد تخت جمشید دلیل آن را ذکر می کنند: هنرمندان و مباحثانی که کار خود را در شوش به انجام رسانیده بودند، به تخت جمشید انتقال داده شدند، تا در آنجا کار خویش را ادامه دهند. ۱۶ (محبوب، ۱۳۷۱: ۱۰۲)

هنر ایرانی تا پایان دوره هخامنشیان لایتغیری ماند، و البته آن زمانی که آتش مشتعل اسکندر عالیتیرین جلوات وی را طعمه نیستی کرد، به غایت خود رسیده بود. انسان سازی و گفتگو در دهکده کوچک جهانی در این عصر ارتباطات، بزرگترین خدمت رایبه ماندگاری و سرفرازی کشور دارد. و در اسطوره های شعر جامی ترکیبی است که با عنصر غالب در آن اساطیر و تلمیحات اسلامی و گاه به تطبیق عناصر اسطوره ایرانی و سامی پرداخته شده است. دیوان های سه گانه شیخ جام و با توجه به ویژگی های سبک عراقی، استفاده از اساطیر ایرانی به ندرت و آن هم به صورت خام و تنها با ذکر نام بزرگانی چون جمشید، رستم و بدون اشاره به ماجرای خاص به کار رفته است. « با توجه به اعتقادات جامی، در دیوان های شعری وی اسطوره های اسلامی حجم بیشتری از ادبیات را به خود اختصاص داده است. ۱۶ (محبوب، ۱۳۷۱: ۱۲۲) تخت جمشید اسطوره گونه ای از این باب گفتگوست و توجه بیشتر در حفظ این میراث، تنها در پناه دریافتن به ارزش بنیادی این بناست.

www.anjomanfarsi.ir

گفتم ای مسند جم، جام جهان بینت کو

گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت» ۹ (حافظ، ۱۳۶۲: ۸۷)

تخت را اورنگ و اریکه قدرت دانسته اند:

یکی تخت شطرنج کرده به رنج تهی کرده از رنج شطرنج گنج» ۴ (انوری، ۱۳۸۱: ۷۰۸)

جایگاهی به شکل اتاق کوچک یا صندلی نصب شده بر صفحه ای، که پادشاهان و بزرگان بر آن می نشستند و غلامان آن را حمل می کردند.

بدین تخت روان با جام جمشید به سلطانی برآمد نام خورشید» ۶ (جامی، ۱۳۴۱: ۸۵۷)

شیرینی و تلخی حوادث دردل نقوش تزیین کاری این ساختمان‌ها و درمتن اشعار و متون نثرادب پارسی هرکدام بایی است برای گفتمانی جهانی.

اجرام که ساکنان این ایوانند اسباب تردد خردمندانند

هان تاسرشته خردگم نکنی کانانکه مدبرند سرگردانند» ۱۰ (خیام، ۱۳۷۴: ۶۶)

شیخ جام در دیوان‌های خود به کاووس و کیخسرو در پنج بیت توجه کرده است، وی همواره شخصیت‌های حماسی ایران پیش از اسلام را به واسطه جلال و شکوهشان توصیف کرده و با ذکر نام آن‌ها ناپایداری و فانی بودن دنیای دون را متذکر شده است.

با طبل اجل کوس نمی دارد سود صیت کی و کاووس نمی دارد سود» ۷ (جامی، ۱۳۷۸: ۸۵۷)

نتیجه

هنگام صبوح ای صنم فرخ پی برسازترانه ای و پیش آور می

کافکند بخاک صد هزاران جم و کی این آمدن تیر مه و رفتن دی» ۱۰ (خیام، ۱۳۷۴: ۹۶)

دریک کلام، دانستن یعنی بها دادن به میراث گذشتگان و این همان احساس سنگین حفظ و انتقال دانسته‌ها و آموخته‌ها را در پی دارد که کمترین وظیفه هرایرانی و هرانسان بخرداست. فروغ همیشه ماندگاردانش در عرصه جهل ستیزی همواره روندی رو به توسعه داشته است. یک اثر خوب متعلق به همه زمانهاست؛ و ایران زمین سرفراز از خالقان این چنین بزرگان. آثار هرکدام از پیامبران قله‌های ادب پارسی میراثی است ماندگار و بنایی به عظمت تاریخ دارد. با بررسی تجلی یادمانه اساطیر و داستان‌ها و بناهای حماسه ساز در دفاتر ادبی به عمق اندیشه‌ها و افکار پیشینیان نقبی زده و در جهت شناخت این عظمت تفکر بزرگ گامی کوچک برداشته شود.

منابع

۱. _____. (مجمع التواریخ والقصص). (۱۳۱۸). تصحیح محمد تقی بهار. تهران: دنیای کتاب
۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۶۹). (الفهرست). مترجم محمد رضا تجدد. تهران
۳. اندلسی، ابوالقاسم صاعد بن احمد. (۱۹۹۵). (التعریف طبقات الامم) (تاریخ جهانی علوم). کوشش لوئیس شیخو. بیروت

۴. انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن
۵. ثعالبی، ابومنصور ملک بن اسماعیل. (۱۳۸۵). *شاهنامه ثعالبی*. محمودهدایت. تهران: اساطیر
۶. جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۴۱). *دیوان*. واسطه العقد وخاتمه الحیات. افصح زاده. تهران: جلد سوم
۷. جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۸). *دیوان* (فاتحه الشباب. اعلاخان افصح زاده. جلد اول، تهران: نشر میراث مکتوب
۸. حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۱). *دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی*. تصحیح حسین هورفری، چاپ سوم. تهران: انتشارات طاهری
۹. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. تهران: خوارزمی
۱۰. خیام نیشابوری، عمر. (۱۳۷۴). *رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری*. محمدعلی فروغی. تهران: جاویدان، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۵). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: علمی
۱۲. صدیق، عیسی. (۱۳۵۶). *روش نوین در آموزش و پرورش*. چاپ بیست و سوم. تهران: چاپ افست
۱۳. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران
۱۴. محمودی بختیاری، علیقلی. (۱۳۷۷). *شاهنامه آبخور عارفان*. تهران: نشر علم
۱۵. گیرشمن، رومن. (۱۳۴۹). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱. محجوب، محمد جعفر. (۱۳۷۱). *آفرین فردوسی*. تهران: نشر مروارید
۱۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). *جامعه و تاریخ*. قم: صدرا، بی تا